

حق برابری اقوام از دیدگاه شهید وحدت ملی

عبدالحمید عارفی*

چکیده

نوشته حاضر با عنوان «حق برابری اقوام از دیدگاه شهید وحدت ملی»، تنظیم و ترتیب شده است که هدف از آن، تبیین جایگاه حقوقی برابری اقوام در جامعه افغانستان می‌باشد. حق برابری از موضوعات مهم حقوق بشری است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اسناد بین‌المللی و رویه‌های انسانی سیستم‌های حکومتی مورد توجه قرار گرفته است. این بحث در دیدگاه شهید وحدت ملی از آن جهت برجستگی می‌یابد که ایشان پیش از تدوین قانون اساسی جدید کشور، گره‌ها و چالش‌های بنیادین کشور را مورد اهتمام قرار داده و ریشه‌های اصلی بحران و منازعه در کشور را در تبعیض، نابرابری، انحصار و عدم رعایت حقوق اساسی افراد، اقوام و شهروندان کشور می‌دانسته است. از همین روی، تأکید ایشان بر حق برابر شهروندان کشور، از جمله حقوق برابر اقوام و ملیت‌های کشور، از عوامل اصلی‌ای بود که زمینه تدوین قانون اساسی جدید را تمهید نمود. از همین روی، در این تحقیق تلاش به عمل آمده است تا دیدگاه و باور شهید وحدت ملی در رابطه با موضوع حق برابری اقوام در افغانستان به بررسی گرفته شده و نظرات ارزشمند ایشان در این مورد تبیین گردند.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

حق برابری اقوام از مهم‌ترین مفاهیمی است که از اهمیت بسیار زیادی در حوزه علوم انسانی برخوردار بوده و در حال حاضر، یکی از اصول بنیادی و اساسی حقوق بشر تلقی گردیده و همواره مورد احترام و تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها قرار گرفته است. شهید وحدت ملی نیز بر بنیاد آموزه‌های دینی اسلام، همواره تأکید بر رعایت دستور صریح دین مبین اسلام مبنی بر نفی تبعیض و برابری انسان‌ها و اقوام در جامعه افغانستان تأکید داشته و تفاوت‌های بشری را در رنگ، جنس، زبان، نژاد و... صرفاً به‌عنوان مبنای معرفت و شناخت همدیگر و تکامل جامعه بشری مورد تحلیل و تبیین قرار می‌داده است.

متأسفانه در جامعه افغانستان این فرمان الهی و کلام ارزشمند خداوند متعال عینیت نیافته و برعکس در جهت سلب حقوق همدیگر از هیچ تلاشی دریغ ورزیده نشده است؛ بلکه به‌صورت مدام نزاع‌های مذهبی، نژادی، قومی و قبیله‌ای دامن زده شده و نسبت به همدیگر از هیچ ظلم و ستمی ابا نگردیده و تمام انگیزه‌ها و نیت‌ها بر حذف دیگران و ضایع ساختن حقوق یکدیگر بنا یافته است! شهید وحدت ملی باورمند بود که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند و حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی گاهی در چهره مذهب ظهور می‌نماید و گاهی در چهره نژاد؛ اما اعتقاد ما بر این است که آنچه در افغانستان جریان دارد، بیش‌تر مسأله نژادی و در قدم بعد تضاد مذهبی است (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۱۰).

ایشان برای نشان دادن حسن نیت‌شان، همواره اعلام می‌کرد که ما با هیچ تنظیمی سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملیت‌ها دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم. اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما مسأله دودسته‌شدن را کسی مطرح بکند،

این برای مردم ما ذلت است، برای مردم ما عزت نیست برای مردم ما فاجعه است. ما این‌ها را به‌عنوان خائنین ملی می‌شناسیم و مردم ما مردم سرافرازی است که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم.

به اعتقاد ایشان، مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه قومی، چه از نگاه حزبی و چه از نگاه مذهبی و امثال آن. ایشان همیشه فریاد برمی‌آورد که ما برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی و برابر طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و جنگ را راه‌حل نمی‌دانیم. (شهید مزاری: همان).

الف) مفهوم برابری

برابری در مفهوم عام خودش، به‌معنای مساوی‌بودن افراد از نظر حقوق و تکالیف در یک جامعه بدون تبعیض گفته می‌شود که به سبب داشتن گوهر انسانی مساوی و مشترک، با هم برابر بوده و از امتیازات مساوی و یکسان برخوردار باشند و از فرصت‌های برابر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار گردند و همین مفهوم در اسلام نیز به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است؛ به این بیان که:

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و در گروه‌ها و تیره‌های بزرگ و کوچک جای دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا، با تقوی‌ترین شما است» (حجرات: ۱۳).

بنا بر تبیین مفسران، آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که تفاخر به انساب، نژاد و قبیله هیچ جایگاه در آموزه‌های دینی نداشته و در نتیجه آیه شریفه به این معنا اشاره دارد که ما شما مردم را از یک پدر و یک مادر آفریدیم. همه شما از آن دو تن منتشر شده‌اید، چه سفیدتان و چه سیاه‌تان، چه عرب‌تان و چه عجم‌تان و ما شما را به‌صورت شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم نه برای این‌که طایفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشته باشد؛

بلکه صرفاً برای این که یکدیگر را بشناسید و امور اجتماعات و مواصلات و معاملات تان بهتر انجام گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۸).

بنابراین، اسلام تمام انسان‌ها را از نظر انسانیت، از هر قوم، نژاد، رنگ و سرزمینی که باشند، برابر دانسته و هیچ فرقی بین عرب و عجم، سیاه و سفید، زن و مرد قایل نشده است و بر اساس جهان‌بینی فلسفی و توحیدی خود سفارش نموده است که انسان‌ها همه با یکدیگر برابر و برادرند و از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند و همگی اعضای یک خانواده محسوب گردیده‌اند که همه اصل و ریشه مشترک دارند و هیچ‌کسی بر کسی دیگر فضیلت و برتری ندارد؛ مگر در تقوا که خداوند می‌فرماید: «بهترین شما نزد من با تقواترین شماست». بر همین اساس است که قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز این اصل با ارزش را به رسمیت شناخته و در مقدمه آن تأکید شده است که به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم و استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی و عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم... این قانون را تصویب می‌کنیم و در ماده بیست و دوم قانون اساسی به صورت واضح بیان گردیده است که هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.

در اسناد بین‌المللی نیز برابری به معنای تساوی همه افراد در برابر قانون و حمایت یکسان قانون از همگان مورد توجه قرار گرفته و وارد ادبیات حقوق بشری شده است و به تبع آن، توجه خاص دانشمندان، حقوق‌دانان و مدافعین حقوق بشر را نیز به خود جلب نموده است. از همین‌روی، در اکثر منابع و اسناد بین‌المللی، خصوصاً در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، چنین بیان شده است که تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

چنانچه که مشاهده می‌گردد، در ماده فوق، اصل آزادی، برابری و برادری مورد تأکید قرار

گرفته و از حقوق انسانی محسوب گردیده است و هم‌چنان در ماده دوم همین اعلامیه آمده است که هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و هر عقیده دیگر و هم‌چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند شود. هم‌چنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در ماده دوم بیان می‌دارد که دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را در باره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون تمایز، از قبیل نژاد، رنگ، جنس و... محترم شمرده و تضمین بکنند (دانش، ۱۳۹۴: ۵۳۶).

ب) مهم‌ترین مصادیق برابری اقوام از دیدگاه شهید وحدت ملی در افغانستان

هرچند تاریخ بشر گواه تبعیض و نابرابری‌های زیادی بوده است؛ به‌گونه‌ای که اصل برابری به‌عنوان یک رؤیای دست‌نیافتنی تبدیل به آرمان و آرزوی بسیاری از انسان‌ها قرار گرفته است؛ اما در برابر، عدالت‌خواهانی نیز بوده‌اند که هیچ‌گاهی دست از مبارزات حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه‌شان برنداشته و همواره علیه نابرابری و ظلم مبارزه نموده‌اند؛ خصوصاً در جهان معاصر توانسته‌اند تا حدودی جلو این نابرابری‌ها را بگیرند. در نتیجه چنین مبارزات بود که آموزه‌های دینی و حقوقی برابرتب و عدالت‌پیشه مورد توجه واقع شده است. در همین راستا آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم‌چنین کنوانسیون بین‌المللی محو هر نوع تبعیض، هرگونه تبعیض و برتری قومی و نژادی را محکوم نموده و حقوق مساوی را برای همه افراد بشر مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند.

افغانستان از جمله کشورهایی است که در آن تنوع دینی، مذهبی، قومی، نژادی و لسانی وجود داشته و پیشینه‌ای دارای تبعیض و برتری‌طلبی‌های نژادی و قومی بوده است و اصولاً یکی از ریشه‌های اصلی بحران و منازعه کشور، انحصار و برتری‌طلبی‌های قومی و نژادی

بوده است که حقوق برابر شهروندی را نادیده انگاشته و منابع و فرصت‌های ملی را تنها در اختیار عده‌ای از اقوام فرادست و حاکم کشور قرار می‌داده است. دقیقاً بر اساس همین تفهم، شهید وحدت ملی مشکل افغانستان را در همین مسأله نهفته می‌داند. ایشان تصریح می‌کند که تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک‌دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به‌خاطر مسأله نژادی است. تضاد مذهبی است اما کم‌رنگ است. تضاد اصلی به‌خاطر نژاد است. ایشان تصریح می‌کند که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند و حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۱۷).

دقیقاً در پی چنین تأکیدات بود که فضای جامعه آماده پذیرش حقوق برابر شهروندان گردیده و قانون‌گذاران کشور منزلت برابر برای همه اقوام و قبایل را در قانون اساسی افغانستان گنجانده‌اند. قانون اساسی در این زمینه تصریح دارد که «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می‌باشند» و در مورد معرفی اقوام در افغانستان چنین بیان شده است که «ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشند و بر هر فرد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود (شهید مزاری: همان).

شهید وحدت ملی با در نظر داشت مبانی انسانی و دینی که نسبت به برابری نژادها، اقوام و قبایل انسانی داشته است، مسأله برابری را از زاویه‌های گوناگون مورد توجه و تحلیل قرار داده است که در ذیل به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

۱. برابری در کرامت انسانی

همه افراد بشر دارای کرامت و عزت می‌باشند و جامعه و دولت مسؤولیت دارند که از برخوردهای مغایر با عزت و حیثیت انسانی افراد پرهیز نموده و احترام انسانی آنان را حفظ

نمایند. در نظام‌های حقوقی، یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق، حق کرامت تلقی می‌شود. این حق که به‌طور مستقیم از کرامت و حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود، در اسناد بین‌المللی، ملی و داخلی به رسمیت شناخته شده است؛ از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های ظالمانه و غیر انسانی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، اصل کرامت انسانی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. در جهان‌بینی اسلامی نیز کرامت، شرافت و حیثیت انسانی به‌عنوان یک اصل مهم مطرح بوده و مهم‌ترین معیار و محور آن تقوی و ایمان تلقی شده است و به‌کارانداختن استعدادها و توانایی‌های ذاتی در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی با توجه به آن سنجیده می‌شود.

از لازمه احترام به حیثیت و کرامت انسان‌ها، آن است که با همه اقوام و قبایل به‌صورت برابر و یکسان رفتار شود؛ به این معنا که همه انسان‌ها از همه حقوقی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است، مثل حق آزادی عقیده، حق آزادی بیان، حق امنیت شخصی، حق تعیین سرنوشت و امثال آن، به‌صورت یکسان و برابر برخوردار باشند (فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

در تفسیر «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسرا: ۱۷) گفته شده است که مراد از این آیه، آن است که ما فرزندان آدم را با نطق و عقل و قدرت تمییز حق از باطل برتری بخشیدیم. کرامت ریشه در ذات خلقت بشری دارد و کرامت ذاتی انسان فقط به این علت نیست که او از آزادی اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر برخوردار است؛ بلکه بیش‌تر به سبب آن است که او دارای وجهه الهی است «خلق الله آدم علی صورته»؛ او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است (ابن عربی، ۱۹۷۸: ۱۵۱). همین ارتباط میان خالق و مخلوق است که حقوق و کرامت انسان را در جامعه بشری تبیین می‌کند. این رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان از آیه شریفه «و نفخت فیہ من روحی» نیز استفاده می‌شود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۸۰)؛ به این معنا که این کرامت از آن جهت است که انسان خلیفه خدا است و مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی چیزی نیست که با افعالی از قبیل فساد و خونریزی نفی گردد. «در واقع آنچه

در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، وجود انسان نیست؛ بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می‌زند و فعل انسان از ذات او جدا است؛ بنابراین، شرافت و کرامت انسانی بشر، هدیه الهی است و همگان ملزم به رفتار متناسب با شأن و کرامت انسان می‌باشند. دانشمندان نیز بر این باورند که کرامت انسان، ناشی از توانایی‌های روحی و اخلاقی انسان است و انسان صاحب اندیشه، تفکر و درک امور اخلاقی و غیر اخلاقی است. همین امر، نشانه برتری، کرامت و عزت او است.

بنابراین، هر انسانی این حق مشروع را دارد که از طرف انسان‌های هم‌نوع خود مورد احترام واقع شود و به نوبه خود، ملزم به رعایت احترام دیگران است. خود انسانیت فی نفسه کرامت است؛ لذا نباید توسط انسان دیگر صرفاً به‌عنوان وسیله مورد استفاده قرار گیرد؛ بلکه همواره باید به‌عنوان هدف به‌کار برده شود و دقیقاً کرامت و شخصیت وی از این‌جا ناشی می‌شود؛ کرامتی که به‌واسطه آن انسان خود را مافوق تمامی موجودات غیر انسانی، که می‌توانند به‌عنوان وسیله مورد استفاده قرار گیرند و حتا اشیاء، می‌داند.

با توجه به مطالب مزبور، می‌توان گفت هر نوع رفتارهای شدید و خشن، ضد انسانی و تحقیرکننده و مغایر با حیثیت و کرامت ذاتی انسان منافات داشته و ممنوع می‌باشد. انسان‌ها حق دارند در مقابل این‌گونه رفتارها و برخوردهای ظالمانه مصون باشند (شبستری، ۱۳۸۴: ۴۵۳). کرامت اقتضا می‌کند که هر وقت فرد یا افرادی به‌خاطر کارشان مورد تنبیه و کیفر واقع شوند، باید بر پایه اصول عدالت کیفری صورت گیرد؛ حتا هنگام تدوین قانون، از قوانین تبعیض‌آمیز اجتناب شود و باید اصل کرامت را در آن لحاظ نمود و در غیر آن قانون ناعادلانه و مغایر با کرامت انسانی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۵).

در همین راستا، شهید وحدت ملی نیز تأکید دارد که «ولی گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. «متقی» یعنی چه؟ «متقی» یعنی کسی که قانون و «سنت الهی» را رعایت می‌کند. «تقوا» را هر کس، هر معنا کرده باشد، خوب‌ترین معنایش این است که حالت و ملکه‌ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون. باز در این‌جا من معتقدم و برداشتم این

است که در این جا صدای رسای قرآن محدود نیست. «گرامی‌ترین شما، متقی‌ترین شماست» اختصاصی به اسلام ندارد. ما می‌توانیم از این آیه این‌طور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می‌کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت‌تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می‌کند، گرامی‌تر است. امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورت‌های مختلف، شکل‌های مختلف، زبان‌های مختلف، نژادهای مختلف، همه‌تان آزادید و هر کدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کند، پیش ما با فضیلت‌تر است. می‌بینیم که در این جا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض نیست؛ اما حالا سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می‌گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می‌کند، حق مذهبی‌اش را نمی‌دهد و نفی می‌کند. اگر نزاع نژادی است، نژاد بر سر نژاد دیگر ظلم می‌کند و حقش را حذف می‌کند. مسأله اصلی این‌جاست» (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۱۷).

شهید وحدت ملی باورمند بود که کرامت انسانی اقتضا دارد که همه اقوام و قبایل در عرصه‌های مختلف، باید از حقوق برابر برخوردار باشند، خصوصاً برابری در برابر قانون و دسترسی به عدالت. برابری در برابر قانون به این معنا که هیچ نوع تبعیض در طرح دعوی، مراحل محاکمه و رسیدگی قابل توجیه نخواهد بود؛ چنانچه که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است؛ به این بیان که «همه در برابر قانون مساویند و حق دارند بدون تبعیض بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، به‌طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند» و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده است که «کلیه اشخاص در برابر قانون مساویند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر اصل و منشأ ملی یا

اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر، تضمین کند» و قانون اساسی افغانستان نیز در ماده ۲۲ این نوع برابری را به رسمیت شناخته و تبعیض را ممنوع قرار داده است و هم‌چنین دسترسی افراد به دادخواهی و عدالت از ابتدایی‌ترین حقوق افراد است. افرادی که حقوق و آزادی‌های‌شان مورد تجاوز قرار گرفته است، باید بتوانند برای اعاده حقوق خود به محکمه، دسترسی سریع و آسان داشته باشند (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۸۸).

تأمین حقوق و آزادی‌های افراد، نیازمند ضمانتی است که از سوی نظام قضایی مستقلی، حمایت شده و تضمین گردد و عدالت برای همگان تأمین شود و همه شهروندان در پناه قانون احساس امنیت و آرامش نمایند. این امر خیلی واضح است که تبعیض در اجرای عدالت از سوی محاکم، حقوق و آزادی‌های افراد را در معرض تجاوز و سوءاستفاده قرار داده و امنیت مالی، جانی و حیثیتی افراد مخدوش خواهد شد.

۲. برابری در حقوق و تکالیف

از نظر حقوقی، حق و تکلیف لازم و ملزوم همدیگر بوده و دو روی یک سکه محسوب می‌گردند و تمام افراد بشر دارای حقوق و تکالیف برابر و یکسان‌اند و هیچ‌یک از اقوام و قبایل نباید نسبت به یکدیگر برتری داشته باشند. بنا بر همین اصل حقوقی و دینی است که از نظر شهید وحدت ملی، اقوام و قبایل در افغانستان باید حقوق‌شان اعاده گردند. اعاده حقوق آن‌ها به معنای سلطه غیر قانونی بر حکومت نبوده و دشمنی با هیچ کسی نمی‌باشد؛ بلکه عادلانه‌شدن واحدهای اداری در حکومت است. تأکید ایشان بر این است که برتری‌خواهی قومی باید از میان برداشته شود و مردم افغانستان تا زمانی که همبستگی ملی و وحدت ملی نداشته باشند، نمی‌توانند از نعمت صلح و ثبات ملی بهره‌مند گردند و تا زمانی که حقوق اقوام و اقلیت‌ها در افغانستان حقوق‌شان اعاده نگردد، مطرح‌نمودن دموکراسی بی‌مفهوم و حقوق سیاسی‌شان تضمین نخواهد شد؛ لذا دولت مکلف است حقوق آن‌ها را تأمین نماید. کسانی که می‌خواهند از قدرت یک قوم و ملیت برای سرکوب قوم و ملیت دیگر سوءاستفاده نمایند، خائن به ملت افغانستان می‌باشند. دولت مسؤولیت دارد که توازن را در همه مناطق و

محلات در میان اقوام در نظر بگیرد. مسأله برابری و برادری ملیت‌ها در افغانستان از مصالح مهم مردم این کشور بوده و اقتضا می‌نماید که تمامی مسؤولین و طرف‌های سیاسی در جهت بازسازی کشور و رفع مشکلات ملی تلاش نمایند. تعدد و کثرت اقوام و افکار نباید باعث رقابت‌های سیاسی منفی گردد و نباید اصل مصلحت مهم وحدت ملی نادیده گرفته شود.

مردم افغانستان باید از محدودنگری‌های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی، سیاسی و امثال آن عبور نمایند و به جای آن به بزرگ‌نگری و دیگراندیشی فکر نمایند و حقوق و آزادی‌های همگان را به رسمیت شناخته و احترام کنند. متأسفانه هنوز هم نابرابری‌ها در میان اقوام و بخش‌های مختلف مردم افغانستان به‌طور گسترده مشاهده می‌گردد و تبعیض قومی، منطقه‌ای، مذهبی و امثال آن را نمی‌توان انکار نمود. تأکید شهید وحدت ملی با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم افغانستان است که عدالت اجتماعی بدون در نظر داشت ترکیب تناسبی اقوام، کارساز نبوده و به‌دست نخواهد آمد و در نتیجه، مردم این خطه از نزاع و نفاق ملی و تبعیض‌های شکننده قومی، رهایی نخواهند یافت (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۳۸).

ایشان در یکی از سخنرانی‌های ارزشمندشان نیز چنین بیان داشته‌اند که ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم: ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسد و هر کس در باره سرنوشت‌شان خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است؛ بناءً ما تکرار می‌کنیم ما نیاز به همبستگی داریم، نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است، ارزشی قایل نمی‌شود. اگر ریشه و بیخش در این‌جا ارزش داشت، شاخه‌هایش هم ارزشی دارد؛ لذا یک ضرورت است که برادرها در نظر داشته باشند که اگر کوچک‌ترین غفلت در این زمینه بکنیم، باز اسارت سه‌صد ساله تکرار می‌شود (شهید مزاری: همان).

۳. برابری در تعیین سرنوشت

سهم‌داشتن مردم و نقش آنان در تعیین سرنوشت‌شان، موجب تحکیم دموکراسی شده و حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه می‌نماید و هم‌چنین پایه‌های مشروعیت حکومت را گسترش می‌دهد و به علاوه، مناسبات مردم و حکومت را تقویت می‌کند و موجب جلب اعتماد مردم شده و آنان را برای ادامهٔ زندگی در این سرزمین تشویق می‌نماید و همهٔ افراد تلاش خواهند کرد تا از طریق جلب آرای مردم، حکومت را به‌دست آورد. در نهایت تداوم این، روند دموکراسی را برگشت‌ناپذیر نموده و موجب تحکیم و تقویت دموکراسی در کشور می‌گردد.

به همین جهت، شهید وحدت ملی همواره تأکید می‌نمود که ما افغانستان را سرزمین‌مان می‌دانیم. این خاک را برای آزادیش بیش از یک میلیون شهید دادیم، و جب به جب از این میهن را دفاع می‌کنیم و بدین معنا نیست که ما حق نداشته باشیم، ما سرنوشت خود را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را سه‌صد سال دیگر باز حذف کنند. باید این مردم محروم حق زندگی کردن و حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت. روی این مسأله می‌استیم؛ پا فشاری می‌کنیم. این افتخار بزرگ برای شما مردم و برای شما جنرال‌ها و صاحب‌منصب‌ها است که کار کردید و وحدت به‌وجود آوردید. ما این وحدت را افتخار می‌دانیم (شهید مزاری: همان).

۴. برابری مذهبی

یکی دیگر از مصادیق برابری مورد نظر شهید وحدت ملی، برابری مذهبی بود؛ به این معنا که هرگونه تبعیض بر اساس و مبنای مذهب ممنوع بود و باید همهٔ افراد جامعه بدون در نظر گرفتن دین و مذهب، برابر باشند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز در این مورد تأکید دارند که نباید هیچ‌کس از نظر عقیدهٔ دینی و مذهبی خود مورد تعرض قرار گیرد یا از حیث عقیدهٔ مذهبی یا دینی از کلیهٔ حقوق و آزادی‌های اساسی خود محروم شود. پیرو چنین عقایدی بود که قانون اساسی افغانستان نیز این حق را به رسمیت شناخت و در این زمینه

بیان می‌دارد که «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین اسلام است، پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند».

بر اساس اصل برابری مذهبی، شهید وحدت ملی باورمند بود که پذیرش فقه تشیع در نظام قضایی کشور، یکی از مؤلفه‌های دموکراسی است که فرهنگ و مذهب مردم باید در سرنوشت آن‌ها مؤثر باشد. جامعه تشیع افغانستان در کشوری که بیش از ۲۰ درصد مردم آن پیروان مذهب شیعه جعفری هستند، باید از مذهبی پیروی کنند که باور به آن دارند (شهید مزاری، ۱۳۷۴: ۸۵).

بر بنیاد چنین تفکری بود که حضور فقه اهل تشیع حداقل در امورات احوال شخصیه مورد پذیرش قانون اساسی کشور قرار گرفته است و هم‌چنین برابری در آموزش و تحصیل و اشتغال به مشاغل دولتی و امثال آن اموری بودند که شهید وحدت ملی همیشه بر آن تأکید داشتند.

نتیجه‌گیری

با توجه به سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، مکاتبات، مصاحبه‌ها و آثار به‌جامانده از شهید وحدت ملی، می‌توان بحث برابری اقوام و عدالت اجتماعی را در چارچوب آموزه‌های دینی، قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی مطرح نمود.

از این‌که شهید وحدت ملی به مهم‌ترین مسائل اجتماعی و نیازهای اصلی، بنیادی و اساسی جامعه افغانستان پرداخته و توجه نموده است، نمی‌توان ایشان را محدود به یک جریان یا گروه خاص سیاسی، مذهبی، قومی، زبانی و سمتی دانست؛ بلکه باید نسبت به ایشان با دید فراجناحی، فراحزبی، فراقومی و فراسمتی نگریست.

شعار برابری اقوام که توسط شهید وحدت ملی فریاد زده شد، یکی از مهم‌ترین و راه‌گشایترین مسائل در تمام عصرها و نسل‌های جامعه افغانستان محسوب می‌گردد که با روش آرام و بدور از هر نوع خشونت، قابل تحقق‌بخشیدن است و در صورت عملی شدن

فرمایشات ایشان، هیچ‌گاهی مردم مظلوم افغانستان دیگر هرگز نزاع‌های قومی و روزهای تلخ و سیاه گذشته را تجربه نخواهند کرد و مصیبت‌های دلخراش به سراغ مردم نخواهند آمد. از این جهت، اندیشه‌های نجات‌بخش ایشان در تاریخ مردم افغانستان، ماندگار بوده و قابل ستایش و بی‌نهایت ارزشمند است؛ بنابراین، اهمیت توجه دولت‌مردان و سیاست‌گذاران جامعه افغانستان به اندیشه‌های آن شهید بزرگ کاملاً بدیهی بوده و مسأله برابری اقوام و قبایل و عدالت اجتماعی محدود به یک زمان خاص نمی‌شود؛ بلکه از حیاتی‌ترین مسأله اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی در جامعه افغانستان تلقی می‌گردد که امید است به‌صورت جدی مورد توجه همگان قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن شریف.
۲. ابن عربی، محمد ابن علی (۱۹۷۸)، تفسیر ابن عربی، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸، نشر کمیسیون حقوق بشر افغانستان.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰)، انسان از دیدگاه قرآن، انتشارات بعثت.
۵. خسروی، حسن (۱۳۹۲)، حقوق اساسی ۱، نشر دانشگاه پیام نور.
۶. خسروی، حسن (۱۳۹۲)، حقوق اساسی ۲، نشر دانشگاه پیام نور.
۷. دانش، سرور (۱۳۹۴)، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات امیری.
۸. شهید مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت، انتشارات سراج.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی.
۱۰. فاطمی، قاری محمد (۱۳۸۲)، حقوق بشر در اسلام، نشر دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)، نشر وزارت عدلیه افغانستان.
۱۲. مجتهد شبستری (۱۳۷۶)، محمد، ایمان و آزادی، نشر قیام.
۱۳. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶.